

روزانه



محمدحسین سلطانی خبرنگار

چقدر تا یک‌ساله شدن دولت چهاردهم مانده؟ تقریباً سه ماه و چند روز، البته اگر تحلیف را آغاز دولت بدانیم. کدام وزارتخانه‌ها تکلیفشان مشخص شده و سر و سامانی پیدا کرده‌اند؟ تقریباً همه به جز یکی دوتا. وزارت اقتصاد که وزیرش استیضاح شده و وزارت فرهنگ که به جز وزیر، اغلب مسئولیت‌هایش روی هواست. ماجرا از این قرار است که از زمان آمدن دولت چهاردهم تاکنون، کندتر ین وزارتخانه دولت، فرهنگ و ارشاد اسلامی بوده است. معاونت فرهنگی وزارت ارشاد هنوز حکم سرپرستی دارد. جوادی که ۱۳ آذر سال گذشته حکم گرفته، بیش از ۴ ماه است که حکم سرپرستی اش قطعی نشده. اگر از پست معاونت پایین‌تر بباییم به مدیران کل می‌رسیم. اوضاع در این سطح وخیم‌تر است، به طور مثال در معاونت هنری ارشاد ۳ اداره کل ارشاد با سرپرست اداره می‌شوند. اتابک نادری ۴ ماه و چند روز است که سرپرست اداره کل هنرهای نمایشی است و آیدین مهدی‌زاده یک ماه است که با حکم سرپرستی اداره کل هنرهای تجسمی را می‌گرداند. احمد صدری اواسط دی ماه حکم سرپرستی دفتر موسیقی ارشاد را بر عهده می‌گیرد. این یعنی پای عمده مسئولیت‌های ارشاد عملاً روی هواست. حالا چرا؟ مدیریت یا سرپرست، چه اشکالی دارد؟

سرپرستی مشکل نیست، بحران است

کافی است نگاهی به قانون خدمات کشوری ببندازیم. قانون‌گذار در ماده ۹۴ قانون خدمات کشوری می‌گوید: «در موارد ضروری با تشخیص مقام مسئول مافوق، تصدی موقت پست سازمانی مدیریتی یا حساس به صورت سرپرستی اداره شود.» قانون‌گذار به شکل واضحی می‌گوید جز در موارد ضروری پست معاونت و یا مدیرکلی نباید به دست سرپرست بیفتد. حالا چرا قانونگذار اینقدر تأکید می‌کند که معاونت‌ها به دست سرپرست نیفتد؟ دلیلش واضح است، چون سرپرست‌ها همه چیز را به حالت موقتی درمی‌آورند. جلوی مدیریت بلندمدت (شما بلندمدت را یک یا دو سال در نظر بگیرید) گرفته می‌شود و سرپرست‌ها، تمام منصوبان زیر دستشان در حالت موقتی می‌مانند. این یعنی در حال حاضر تمام دفاتر موسیقی کشور، ادارات هنرهای نمایشی و ادارات هنرهای تجسمی در تعلیق هستند و تمام مناصب مربوط به حوزه کتاب و معاونت فرهنگی هم همین وضعیت را دارند. این کارخانه‌داران کاغذ که درد دل‌هایشان را امروز به جوادی، سرپرست معاونت فرهنگی، می‌گویند، معلوم نیست همین فردا مجبور شوند تا دو باره سفره دلشان را برای سرپرست دیگری باز کنند.

اصلاً اگر داشتن سرپرست را هم در هرکدام از معاونت‌ها و اداره کل‌ها مثبت ارزیابی کنیم باز جای دیگری از کار ایراد دارد. بر اساس قانون، حداکثر زمان سرپرست ماندن یک شخص بر یک سازمان ۳ ماه است. این درحالی است که این ۳ ماه می‌تواند یک دوره دیگر هم تمدید شود و به ۶ ماه برسد. تا اینجا کار معاونت فرهنگی در دوران تمدیدی به سر می‌برد و اگر تا یک ماه و چند روز دیگر در این پست بماند عملاً سرپرستی اش غیرقانونی خواهد بود. اتابک نادری در اداره کل هنر های نمایشی و احمد صدری در دفتر موسیقی هم همین وضعیت را دارند و

علیه ازدواج

وحیده علی‌میرزائی

پژوهشگر حوزهٔ زن و خانواده

پرستو صالحی اخیراً مجری برنامه‌ای جدید به نام «عشق ابدی» شده که با هدف آشنایی و همسریابی برای جوانان ایرانی طراحی شده است. این برنامه که با نام «هرچی قسمته» نیز شناخته می‌شود، تلاش دارد تا فضایی فرهنگی و همدفند برای آشنایی دختران و پسران ایرانی فراهم کند. در این برنامه، شرکت‌کنندگان در محیطی کنترل‌شده، در گفت‌وگوهای گروهی و چالش‌های مختلف شرکت می‌کنند تا با درک عمیق‌تری از خود و دیگران، مسیر انتخاب شریک زندگی را طی کنند. صالحی قرار است کاری کند تا شرکت‌کنندگان بهتر خود و یکدیگر را بشناسند.

بازخوردهای زیادی برای تیزر این برنامه وجود داشته؛ اما آیا می‌توان به صرف نو بودن فرم، از محتوایی که همچنان بر پایهٔ کلیشه‌های جنسیتی و نابرابری‌های ساختاری بنا شده، چشم پوشید؟! آیا شکل‌گیری یک گفت‌وگوی واقعی ممکن است، وقتی یکی از طرفین همچنان در موقعیتِ داوری و انتخاب، و دیگری در جایگاه عرضه و ارزیابی قرار دارد؟!

۱. سطحی بودن و کلیشه‌سازی در مواجهه با موضوعات پیچیده

برنامه‌هایی مثل عشق ابدی در حقیقت تنها یک نمای سطحی از روابط انسانی را نشان می‌دهند. در چنین برنامه‌هایی، تلاش برای نشان‌دادن شخصیت‌ها و انتخاب‌ها اغلب به معرفی ویژگی‌های ظاهری، پاسخ به سؤالات پیش‌پاافتاده و نمایش تعاملات کوتاه‌مدت محدود می‌شود. این انتخاب‌ها و پاسخ‌ها به‌طور طبیعی نمی‌توانند عمق و پیچیدگی‌های یک رابطه واقعی را در خود جای دهند. ازدواج و روابط پایدار، فراتر از بازی‌های سطحی هستند که می‌توانند در چند دقیقه تلویزیون یا در یک اپیزود محدود به نمایش گذاشته شوند. چنین برنامه‌هایی، به‌جای آنکه آگاهی، صبر و شناخت عمیق از فرد مقابل را آموزش دهند، بیشتر بر اساس ارزیابی‌های سریع، ظاهر و جذابیت‌های فوری حرکت می‌کنند.

۲. نبود فضای مناسب برای شناخت واقعی

در تصمیم مهمی مثل ازدواج، فرآیند آشنایی به زمان، فضای مناسب و شرایط حقیقی نیاز دارد؛ اما رسانه‌ها، به‌ویژه تلویزیون، به‌دلیل محدودیت‌های زمانی و فرمت‌های ساختاری، عملاً نمی‌توانند فضایی مناسب برای شناخت واقعی طرفین ایجاد کنند. در این برنامه‌ها، شرکت‌کنندگان بیشتر به‌دنبال «چطور دیده‌شدن» هستند تا «چطور شناخته‌شدن». این وضعیت، فرصتی برای شناخت و ویژگی‌های درونی

بخش مهمی از وزارت ارشاد به صورت موقت و با سرپرست اداره می‌شود

همیشه سرپرست‌ها



در شرایطی هستند.

همه چیز معطل تابستان است

آنچه که درباره سرپرستی‌های وزارت ارشاد گفتیم تنها گوی‌های از وضعیت ارشاد است. در گوشه و کنار دیگر معاونت‌ها و دفاتر کل و مدیران کل - به جز معاونت هنری- مسئولیت‌هایی دیده می‌شود که باز هم به دست سرپرست‌ها افتاده است. آنچه واضح است اگر تا آغاز تابستان ماجرای سرپرست‌های ارشاد به جایی نرسد، معاونت حقوقی ارشاد باید به فکر مسائل قانونی‌ای که برای این وزارتخانه پیش می‌آید، بیفتد.

نمایشگاه کتابی که با سرپرست مدیریت می‌شود

ترکش تعلل در وزارت ارشاد، به اولین جایی که خواهد خورد، نمایشگاه کتاب است. معاونت فرهنگی که مسئولیت برگزاری نمایشگاه را هم بر عهده دارد، باید ۱۷ اردیبهشت درهای مصلی تهران را به روی مردم باز کند. حالا این وضعیت که کمتر از یک ماه تا برگزاری نمایشگاه کتاب مانده را کتانر بی‌حکم قطعی ماندن معاونت فرهنگی ارشاد قرار بدهید. حاصل جمع این دو اتفاق با هم می‌شود تنظیم مسئولیت‌های نمایشگاه کتاب. چند روز قبل از عید و متوسل شدن به ترکیه‌ای‌ها برای برگزاری فلوشپ تهران، این وضعیت نشان می‌دهد آنچنان که باید راهبردی به نمایشگاه کتاب نگاه شود، توجه نشده و به نظر صرفاً برای رفع مسئولیت، ۱۷ اردیبهشت درهای مصلی تهران را باز خواهند کرد. بدون شک یکی از مهم‌ترین دوره‌های نمایشگاه کتاب در چند سال اخیر، همین دوره سی‌وششم است، دوره‌ای که وری اهر و آشتی‌ها تمام

نشر‌ها اعلام آمادگی کرده‌اند و به نظر به دست پر هم به این نمایشگاه خواهند آمد. این مسئله یعنی نشر‌ها و مردم سهم خودشان را برای نمایشگاه انجام داده‌اند. حالا توپ در زمین دولتی‌هاست. تا اینجا ی کار و روی کاغذ تنها اقدام مثبت وزارت ارشاد درباره نمایشگاه کتاب، شفاف‌سازی آمارهای دولت قبل است، دولتی که اگر انتقاداتی هم به آن داشته باشیم اما باید این را در نظر بگیریم که در سه سال مسئولیت خود هیچ‌گاه مهم‌ترین رویداد کتابی کشور را به دست سرپرست‌ها نسپرد. با این حال امید‌ها هنوز به همین چند روز باقی مانده تا آغاز نمایشگاه است؛ آیا سیدعباس صالحی حکم محسن جوادی را تأیید می‌کند و معاونت فرهنگی به ثبات می‌رسد؟ اخبار بیرون آمده از طبقات بالایی وزارت ارشاد این طور نشان می‌دهد که جوادی بعد از پایان نمایشگاه کتاب در معاونت فرهنگی نخواهد ماند و دوباره حوزه کتاب باید معطل بماند تا معاونی جدید بیاید.

برنامه روزانه شما، تعیین دیدار است؟!

همین حالا که این گزارش را می‌خوانید کافی است نگاهی به کانال اطلاع‌رسانی وزارت ارشاد ببندازید؛ به شکلی مشخص با حجم جالبی از دیدار مواجه می‌شوید. این طور که کانال اطلاع‌رسانی ارشاد نشان می‌دهد، در برنامه روزانه وزیر، معاونان و سرپرست‌هایش هر روز عیادت از بازنشستگان و پیشکسوتان و دیدار با هنرمندان باسابقه و بی‌سابقه دیده می‌شود. این وضعیت شاید از این لحاظ که ارشاد سعی می‌کند به بدنه فرهنگ کشور نزدیک شود منطقی و حتی تحسین‌برانگیز باشد اما ماجرا اینجااست که حجم این اقدامات تحسین‌برانگیز، در حال گرفتن وقت وزیر و معاونان و سرپرست‌هاست. این شاید نیاز به شرح نداشته باشد که به

زن و مرد را یکسان نشان دهند، گویی هر دو طرف با حقوق و شرایط برابر وارد این مسیر می‌شوند. این در حالی است که در بستر اجتماعی ایران، زنان همچنان با فشارهای گسترده‌ای در حوزه‌های آزادی فردی، قضاوت اجتماعی، محدودیت‌های فرهنگی و قوانین تبعیض‌آمیز مواجه‌اند. نادیده‌گرفتن این واقعیت‌ها، نوعی فریب مخاطب و تحریف واقعیت است.

زن منفعل، محصول یک سناریوی از پیش نوشته‌شده

آنچه در عمل شاهدش هستیم، صحنه‌ای است با نقش‌هایی از پیش تعیین‌شده: مردی که «می‌سنجد، می‌پرسد، انتخاب می‌کند» و زنی که «پاسخ می‌دهد، توضیح می‌دهد، ارائه می‌شود». این ساختار، حتی بدون نیاز به دیالوگ صریح، به مخاطب القا می‌کند جایگاه طبیعی زن، در موقعیتی ثانویه و وابسته تعریف شده است. او بازیگر اصلی نیست، بلکه پاسخی است به خواست و نگاه مرد. وقتی زن در فرآیند آشنایی، به‌جای اینکه کنش‌گر باشد، به تماشاگر زندگی خودش تبدیل می‌شود، آموخته می‌شود که صدای خودش را نه برای خواستن، که برای تأییدشدن تنظیم کند. در این شرایط، نه‌تنها حق انتخاب واقعی از زن سلب می‌شود، بلکه خواستن برای زن به امری ناپسند یا ناجبا تبدیل می‌شود.

بازار ازدواج، ویتترین زنانه، خریدار مردانه

نگاه کالایی به زن به‌طور ظریفی در متن برنامه تپیده شده است. فرم اجرا، تأکید بر ظاهر، حتی نوع تصویربرداری و نورپردازی، همگی در راستای نمایش دادن زن برای جذب نگاه و جلب نظر مرد تنظیم شده‌اند. اینجا دیگر رابطه انسانی نیست؛ بلکه بازاری است که در آن «زن خوب» زنی است که بهتر دیده می‌شود، بهتر بلبخن می‌زند، بهتر می‌نشیند و بهتر پاسخ می‌دهد. وقتی زن به‌عنوان «کالا» وارد این معادله می‌شود، ویژگی‌های انسانی‌اش عملاً بی‌ارزش می‌شوند، دغدغه‌هایش، تجربیاتش، و حتی مخالفت‌هایش، مزاحم تلقی می‌شوند. چیزی که می‌ماند، برند شخصی واجد گزینش برای نگاه مردانه است.

نتیجه چیست؟!

این نگاه، نسل جدیدی از زنان را تربیت می‌کند که ارزش خود را در تأییدگرفتن از بیرون می‌جویند! زنانی که پیش از آنکه خود را بشناسند، یاد می‌گیرند چطور مطلوب به‌نظر برسند.

در چنین بستری، صداهای زنانه مخالف، خاموش می‌شوند. کنش‌گری زنانه به «زیاده‌خواهی» تعبیر می‌شود، و باز هم، همان الگوی قدیمی مردسالارانه در لباسی نو بازمی‌گردد، این بار از قاب رسانه، با نوره‌ای مهر‌بان‌تر اما با پیامی همان‌قدر خشن و تبعیض‌آمیز.

رسانه، تربیت‌گر خاموش یا بازتولیدکنندهٔ تبعیض؟!

رسانه، فقط یک ابزار سرگرمی نیست. رسانه ساختار ذهن را می‌سازد، هنجار را تعریف می‌کند و آنچه را «عادی» می‌دانیم، شکل می‌دهد. در دنیایی که کودکان با برنامه‌های تلویزیونی رشد می‌کنند، نوجوانان با سریال‌ها رویا می‌سازند و بزرگسالان از گفت‌وگوهای رسانه‌ای الگو می‌گیرند، نقش رسانه چیزی فراتر از اطلاع‌رسانی یا سرگرمی است؛ رسانه، تربیت‌گر خاموش جامعه است. وقتی رسانه‌ا، زن را همواره در نقش معشوقه، مادر، قربانی یا موجودی دلربا و واجد گزینش نمایش می‌دهد، این تصویر به‌تدریج در ناخودآگاه جمعی ما تثبیت می‌شود. ما دیگر نمی‌پرسیم چرا زن‌ها در این قالب‌ها محدود شده‌اند؛ بلکه یاد می‌گیریم این قالب‌ها طبیعی هستند. این همان قدرت خطرناک رسانه است: عادی‌سازی نابرابری. برنامه‌هایی مانند «عشق ابدی» به‌ظاهر فرصتی برای آشنایی فراهم می‌کنند؛ امّا دواقع در حال بازتولید همان معادلات سستنی‌اند با رنگ‌ولعابی نو، اما با همان پیام قدیمی: زن، باید جذاب باشد، مرد، باید انتخاب کند. زن، باید دیده شود، مرد، باید تصمیم بگیرد.

رسانه می‌تواند بستری باشد برای برهم‌زدن این نظم ناعادالانه، برای به‌تصوریکشدن زنانی که نه به‌عنوان گزینه‌ای برای ازدواج، بلکه به‌عنوان انسان‌هایی مستقل، آگاه و صاحب انتخاب، روایت می‌شوند؛ اما زمانی که رسانه این وظیفه را رها می‌کند و صرفاً در خدمت کلیشه‌سازی و تکرار قالب‌های سستنی قرار می‌گیرد، دیگر نمی‌توان از آن انتظار ایجاد تغییر داشت. سؤال اینجااست: آیا ما هنوز فرام‌است با پوششی نو، همان کلیشه‌های کهنه را تکرار کنیم؟! یا وقت آن رسیده که رسانه، به‌جای ویتترین نمایش استانداردهای مردسالار، به فضایی برای گفت‌وگوی واقعی و انسانی بدل شود یا همچنان قرار است به اسم سرگرمی، همان پیام‌های خطرناک را با زبانی لطیف‌تر تکرار کنیم؟!

شاید وقت آن رسیده باشد که از خود بپرسیم: آیا این نمایش‌ها واقعاً به نفع زنان است یا فقط نام نوبنی است بر همان قضاوت‌های دیرینه؟!

جای دیدار با فلان نویسنده، اولویت مهم‌تر تعیین مسئولان نمایشگاه کتاب است. اگر از نمایشگاه کتاب هم وزارت ارشاد بتواند به سلامت گذر کند، با یک ۹ ماهه عجیب‌وغریب روبه‌روست. از طرفی معاونت فرهنگی در نیمه دوم امسال در ترافیک سنگین جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها خواهد افتاد و قطعاً اداره شدن زیر مجموعه‌هایش با سرپرست، این نمایشگاه‌ها را به زمین خواهد زد. از طرف دیگر تابستان فصلی است که دولت باید برنامه‌هایش را برای فراغت مردم منتشر کند. آنچه واضح است اگر وزارت ارشاد می‌خواهد با همین دست‌فرمان پیش برود، قطعاً آینده خوبی نخواهد داشت.

ایده وفاق در فرهنگ بی‌سرپرست است

دولت چهاردهم از همان ابتدای کار با ایده وفاق جلو آمد. اینکه چنین ایده‌ای در ابتدای امر به شکلی سطحی جلو برود و بخواهد به دیدار‌ها با افرادی خاص خلاصه شود، منطقی است اما این وضعیت برای سه‌ماهه آغازین دولت طبیعی به نظر می‌رسد. اما اگر این وضعیت به یک سال کشیده شود، به جای آنکه اقدامی مثبت تلقی شود، دیگر اقدامی نمایشی است که برای پر کردن اخبار سازمانی به کار بسته می‌شود. واضح است که دوران دستاوردمسازي دیگر به پایان رسیده و باید دست به اقداماتی جدی زد. همان‌طور که رئیس‌جمهور هم در بازدید سرزده خود از وزارت فرهنگ در ۲۴ فروردین مه ۱۴۰۴ گفت: «اصحاب رسانه، فرهنگ و روحانیت نقش مهمی در جهت‌دهی افکار عمومی دارند و این وزارتخانه باید در عمل نشان دهد که در جامعه تحول ایجاد شده است. اگر چنین تغییری مشاهده نشد، باید در تصمیمات خود بازنگری کنیم.» با توجه به صحبت‌های پزشکیان به نظر می‌رسد، وضعیت کنونی ارشاد به ساختمان پاستور هم رسیده و ماجرای ارشاد بدل به مسئله رئیس‌جمهور هم شده است.

وقتی صحبت‌های رئیس‌جمهور در دیدار سرزده تمام‌شد، وزیر فرهنگ پشت تریبون قرار گرفت و درباره مانیفست دولت سخن گفت. او در یکی از جملاتش مسئولیت ارشاد را این‌گونه شرح داد: «وزارت ارشاد، مسئولیت برقراری ارتباط مؤثر با این گروه‌ها را به عنوان حلقه‌های واسط میان دولت و جامعه برعهده دارد.» اینکه حلقه وزیر ارشاد، وزارتخانه مربوط به خود را حلقه واسط میان مردم و جامعه می‌داند، امر مهمی است اما سؤال واضح اینجااست، این حلقه واسط در چند ماه اخیر دقیقاً چه کار کرده؟ آیا اگر ارشاد با همین روند پیش برود، ایده حلقه واسط بودنش که ذیل تفکر وفاق طرح می‌شود به اجرا می‌رسد یا به قول پزشکیان همه‌چیز نیاز به بازنگری دارد؟

با تمام این تقاسیر، وزارت فرهنگ دولت پزشکیان بخش مهمی از ایده دولت را بر عهده گرفته و به نظر می‌رسد راهکارهای عملیاتی دولت تاکنون در حد و اندازه‌های سرپرست‌ها و دیدار‌هاست. سرپرست‌ها و دیدار‌هایی که هر دو ایده موقتند و اگر ارشاد تکلیفش را با خودش مشخص نکند، نیمه دوم امسال به جای آنکه حلقه واسطی میان دولت و مردم باشد، حلقه‌ای می‌شود دور وزارتخانه و وضعیت را هر روز برای بازوی فرهنگی دولت تنگ و تنگ‌تر می‌کند و امکان اتفاقات غریب در این وزارتخانه را افزایش می‌دهد. حالا باید دید تعلیلات نوروزی در وزارت ارشاد به پایان می‌رسد و حکم‌ها در چند روز آینده قطعی می‌شود یا همه‌چیز موقوف می‌شود به آینده‌ای نزدیک که چندان هم نزدیک نیست؟!